



11 اکتوبر 2021

داکتر سید عبدالله کاظم

شرح مختصر پیرامون اعلامیه ای تحت عنوان:

"کشف الحال نادر به قلم اعلیحضرت امان الله خان"

(قسمت اول)

این اعلامیه تاریخی که اکنون 90 سال از آن میگذرد، در واقع دفاعیه ای است در برابر اتهاماتی که در عصر سلطنت محمد نادرشاه به شاه امان الله پادشاه پیشین افغانستان بطور رسمی و غیررسمی وارد گردیده و شاه پیشین اتهامات را بی اساس و نادرست خوانده و در رد آن به توضیحات مختصر پرداخته است. این اعلامیه اساساً زمانی تحریر یافته (چنانکه از محتوای آن برمی آید) که شاه امان الله غازی نامه ای عنوانی محمد نادرشاه ارسال و در آن از سرنوشت جایادهای شخصی خود (عین المال) و ملکیت های ملکه ثریا تذکر داده بود. محمد نادرشاه این نامه را به لویه جرگه سال 1309 رویت داد. لویه جرگه مصوبه طویل جوابیه را با محتوای سخیف و مملو از شدت کلام به محمد نادرشاه ارائه کرد و او آنرا ضمن یک نامه مختصر به شاه امان الله ارسال نمود. شاه امان الله از متن و شیوه نگارش و اتهامات وارده و آنهم از طرف لویه جرگه بسیار متأثر و متأذی شد و به جواب پرداخت، اما چون امکان نشر آن در افغانستان میسر نبود، آنرا به حامیان خود در هند برتانوی فرستاد تا با نشر آن پرده از روی حقایق برداشته شود. این اعلامیه که به درستی نوشته شده بود، در آنجا به اردو ترجمه و تکثیر و بین تعداد کثیر هواداران شاه امان الله که مخالف سلطه انگلیس در آن سرزمین بودند، دست بدست گشت و در بعضی از جراید ملی آنوقت هند به نشر رسید و اما در افغانستان کسی از ترس حکومت حتی جرأت نکرد که در آن باره زبان به کلام بگشاید چه رسد که با تکثیر آن بپردازد.

دو سه ماه بعد از کودتای 7 ثور 1357 رژیم خلقی و پرچمی در صدد آن شد تا بر اذیت او ضاع در دوره سلطنت محمد نادرشاه و بخصوص دوران صدارت محمد هاشم خان صدراعظم روشنی اندازد و بعضی حقایق ناگفته تا آن زمان را بازتاب دهد. آنها برای این هدف به یک کمپاین ضد "آل یحیی" پرداختند و در ضمن به حمایت از شاه امان الله غازی مطالبی را در زمینه به نشر سپردند که یکی هم نشر همان متن دفاعیه شاه امان الله غازی بود. یک کاپی این اعلامیه که قبلاً بطور مخفی نزد شخصیت مبارز و شاعر توانای کشور مرحوم استاد محمد ابراهیم صفا یکی از "امانیست" های مشهور که مدت 14 سال را در زندان های مخوف آنوقت (از 1311 تا 1325) گذرانده بود، از اردو به درستی ترجمه کرده و در روزنامه انیس (شماره های 14448 تا 14491 - مورخ 20 تا 28 جوزای 1357) مجال نشر یافت.

از آنوقت تا حال که تقریباً 43 سال می گذرد، کسی از این اعلامیه تاریخی شاه امان الله غازی یادی نکرد، تا آنکه بار دیگر به مساعی آقای قاسم آسمانی در پورتال وزین افغان جرمن آنلاين بتاريخ 30 سپتمبر 2021 باز نشر گردید و توجه تعدادی از علاقمندان تاریخ معاصر کشور را به خود جلب کرد. در این مختصر کوشش میشود به بررسی بعضی نکات مندرج این اعلامیه و ارائه جواب به بعضی پرسش ها در زمینه، بخصوص در ارتباط با متن مصوبه لویه جرگه 1309 مطالبی بعرض رسد. اما به مقصد روشن شدن مزید موضوع لازم است تا کمی به عقب رفت و درباره رویدادهای مهم که در ظرف تقریباً یک سال منجر به سه پادشاه گردشی در کشور شد، نگاه مختصر و اجمالی انداخت.

سه "پادشاه گردشی" در مدت یک سال:

دلیل عمده اقدامات آشکار و نهان انگلیسها علیه شاه امان الله از همان روزهای اول سلطنت او ریشه میگیرد که با اعلام استقلال افغانستان و بعد با راه اندازی جنگ سوم افغان - انگلیس ضربه محکم بر حیثیت سیاسی شان در منطقه و حتی جهان وارد شد. افغانستان با اینکار به حیث یک کشور استعمار شکن به دنیا معرفی گردید که شاه امان الله غازی قهرمان این معرکه بود. انگلیس ها از همان روزها در صدد انتقام بودند تا رژیم امانی را هرچه زودتر سرنگون

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

کنند و قدرت سرکوب گر خود را به کشورهای تحت استعمار خود نشان دهند. از قیام خوست و اعزام عبدالکریم تا قیام شنوار و اغتشاش حبیب الله کلکانی، همه جزء توطئه هایی بودند که ریشه های عمیق آن از یک منبع یعنی انگلیسها آب میخوردند.

اینکه انگلیسها بجای شاه امان الله خواهان بقدرت رسانیدن چه کسی بودند تا متضمن منافع شان در افغانستان و منطقه باشد و از بین چندین مدعی قدرت در آنوقت یعنی هریک علی احمد خان والی، غلام نبی خان چرخ، محمد ولیخان دروازی و سپه سالارمحمد نادرخان کدام یک مطلوب نظر شان بود، جواب واضح است که هیچیک به اندازه محمد نادرخان و برادران مناسبتر برای انگلیسها نبود. اما مشکل کار در آن بود که محمد نادرخان و اکثر برادرانش برای چند سال از وطن دور و از حلقه مستقیم قدرت در کشور بیرون بودند و آنها نمی توانستند از خارج اقدام نمایند و در داخل نیز قدرت لازم نداشتند. بنابراین انگلیسها پلان تاکتیکی برای این منظور طرح کردند تا در قدم اول توسط تحریک قیامها در شنوار و جلال آباد دولت مجبور شود قوای نظامی بیشتر به آنجا اعزام دارد و بدانسویه بنیه دفاعی در کابل ضعیف گردد و درعین حال زمینه پیشرفت قوای کلکانی بطرف کابل مساعد شود. علاوه بر این در اثر جذب قبلی بعضی اراکین پر قدرت دولت بسوی مخالفین، در نظر بود تا از یک سو اطراف شاه خالی شود و از سوی دیگر مقاومت قوای دولت در برابر گروپ کلکانی خنثی گردد. مسلم بود که در این وضع شاه راه دیگر نداشت، جز آنکه یا تسلیم شود، یا فرار کند و یا در مقاومت کشته شود. لذا در این سناریو، قدرت بدست حبیب الله کلکانی می افتد و آنوقت کنار زدن او از قدرت کار دشوار نخواهد بود.

با اجرای دقیق این طرح در عمل، آخرین تلاشهای شاه امان الله مؤثر نیفتاد و شاه در اثر برپا شدن غائله "سقوی" مجبور شد تا از سلطنت استعفی دهد و به تاریخ 24 جدی 1307 (14 جنوری 1929) به قندهار برود و سلطنت را به برادر خود سردار عنایت الله خان واگذارد. اما این واگذاری چند روزی بیش دوام نکرد و بالاخره برطبق پلان حبیب الله کلکانی به قدرت رسید. پادشاهی حبیب الله در طرح انگلیسها یک دوره انتقالی بسیار کوتاه مدت و ناپایدار تلقی میشد که باید به سهولت سقوط میکرد و بجای آن محمد نادر خان و برادران که از فرانسه و از طریق هند راهی وطن شده بودند، بدون مانع و مشکل بزرگ به سلطنت میرسیدند. با آنکه اینکار به همان سهولت که حدس زده میشد، عملی نشد و هشت ماه پرمشقت را در بر گرفت، اما بالاخره آرزوی دیرینه برآورده شد و سلطنت افغانستان به کسانی تعلق گرفت که مطلوب انگلیسها و از اعتماد آنها برخوردار بودند.

هنوز قوای کلکانی برای گسترش قدرت در سایر نقاط کشور در حال جنگ بود و قوای محمدنادرشاه در سمت جنوبی دچار پراگندگی که در قندهار مردم برای اعاده مجدد سلطنت شاه امان الله غازی قیام کردند و با حمایت دیگر اقوام بخصوص هزاره ها آماده جنگ با قوای سقوی شدند و تا حواشی غزنی رو به پیشرفت گذاشتند. در آنجا بین حامیان و مخالفان شاه برخوردهایی صورت گرفت و خطر جنگ و کشتار بین اقوام به شدت بروز کرد. شاه با دیدن این وضع تصمیم گرفت به برادرکشی خاتمه دهد و از اعاده سلطنت بگذرد و کشور را ترک کند. اوبا ایراد یک بیانیه کوتاه در حضور جم غفیری از مردم قندهار آخرین پیام خود را عنوانی ملت اعلام کرد و گفت: (برگرفته از کتاب: "جنبش مشروطیت در افغانستان"، نوشته - پوهاند عبدالحی حبیبی، چاپ جدید، صفحه 236 - 237)

«مردم عزیز من! به یقین بدانید که من این مناظر دل شکن جنگ داخلی و قبیلولی را تحمل کرده نمیتوانم و نمیخواهم شما برای بازگشت تخت و تاج من به چنین کارها دست یازید!

پس من باید بروم، تا من موجب چنین کشتار و خونریزی نباشم. شما ملت عزیزم زنده و افغانستان باقی خواهد ماند، ولی روسیاهی ابدی مسئولیت این هنگامه ای ناشایست بنام من ثبت میشود. در حالیکه من از روز اول شاهی خود تعهد سپرده بودم که برای حفظ استقلال و تمامیت مملکت و سعادت و وحدت شما مردم تمام افغانستان کار میکنم!

ببینید! علت بدبختی مردم ما در دوره های سابق تاریخ این بود که شهزادگان برای بدست آوردن مقام شاهی باهمدیگر به جنگ و دشمنی ها و عداوت های قبیلولی برانگیخته اند. من میخواستم دوره شاهی من چنین نباشد و به جای اینکه مردم را به جنگ یکدیگر سوق دهم، باید منادی دوستی و وحدت و سعادت و اخوت تمام مردم افغانستان باشم. چون اکنون می بینم که شما به جنگ داخلی قبیلولی گرفتار می آئید، اینک من میخواهم میدان را به مردم خود افغانستان اعم از موافقان و مخالفان خود بگذارم، شما باهمدیگر جور بیائید. من مسئولیت جنگ خانگی شما را برای بازستانی تخت شاهی به نمت خود گرفته نمیتوانم. یک اودرزاده ای من به پاره چنار رسید(مقصد سپه سالار محمد نادرخان است) و

دیگر برادر روحانی من (مقصد حضرت نورالمشایخ است) در همین جا نشسته و جنگ خانگی را در می‌دهند، ولی من مرد اینکار نیستم و توصیه من به شما اینست که: باهمدیگر کنار بیایید، اتفاق کنید، استقلال خود را نگهدارید و وطن خود را به دشمنان خارجی مسپارید. من فردی از شما هستم، اگر شما سعادت‌مند آید، عین سعادت و مسرت من است. ولی اگر این چنین به خاک و خون بغلطید، موجب بدبختی و ملال دائمی من خواهد بود». سپس شاه این شعر واقف لاهوری را خواند:

جنگ تو صلح، صلح تو جنگ است + + + من به قربانت این چه نیرنگ است
میروم تا نشنوی نامم + + + اگر نام من، ترا ننگ است
و درختمه گفت: «فی امان الله»

غازی امان الله خان بروز 2 جوزای 1308 مطابق با 23 می 1929 ذریعۀ موثر سرحد افغانستان را عبور کرد و در مقابل تهاۀ سرحدی چمن خود را به سرحددار انگلیس معرفی نمود و ورود او به سرعت به اطلاع نائب السلطنه لارد ارواین رسید. نائب السلطنه با شنیدن این خبر باخوشی فریاد زد و گفت که: «بلاخره از شر او خلاص شدیم!» و بعد هدایت داد «اکنون از هیچ قسم رعایت با او دریغ نشود... نه بحیث یک پادشاه... بلکه بحیث یک پناهنده، لیکن به هیچ صورت اینجا مانده نمی‌تواند، باید هرچه زودتر خاک هند را ترک نماید.» (زمانی، داکتر عبدالرحمن: "بازنگری دورۀ امانی و توطئه های انگلیس"، جلال آباد، 1391، صفحه 462)

در اینجا بیمورد نخواهد بود با اختصار به دلایل و انگیزه های عمده سردی روابط و اختلاف نظر بین شاه و سپهسالار محمد نادرخان اشاره کرد که موجب برکناری و یا استعفی اواز مقام عالیۀ وزارت حریبه و تقررش به حیث وزیر مختار افغانستان در پاریس گردید: اولین دلیل به دوران مذاکرات صلح با انگلیس ها برمیگردد به این زعم که نادرخان خواهان کنار آمدن با انگلیسها و قبول کمک مالی آنها در مقابل عدم تصدیق معاهده دوستی و همکاری با اتحاد شوروی بود و اما دلیل عمده دیگر همانا عذرخواهی نادرخان به حیث وزیرحریبه و سپهسالار کل قوا و مسئول امنیت کشوراز رفتن جهت سرکوبی شورشیان سمت جنوبی (شورش منگل) بود که برخلاف نظر شاه از دلجوئی و موافقه با مطالبات شورشیان طرفداری میکرد. علاوهً اتکای بیشترشاه امان الله به افسران و مشاوران نظامی ترکیه خاصناً جمال پاشا دلیل دیگر بود که نادر خان با آن خوشبینی نشان نمیداد. درعین زمان رقابت های ذات الیبینی اراکین دولت از جمله فزونی صلاحیت ها و نفوذ محمد ولی خان دروازی و صلاحیت بیشترمحمود طرزی در امور دولت درتشدید این اختلاف نقش داشت. همچنان گفته میشود حینیکه محمد نادرخان به ریاست تنظیمیۀ قطعن و بدخشان منسوب گردید، دراین مأموریت بدون اطلاع دولت واستیذان شاه امان الله به همکاری با آزادی خواهان - فعال برضد حکومت شوروی پرداخت و شایع شد که او اینکار را به مشورۀ انگلیس ها انجام داده بود. در جوار دلایل فوق یکی هم در ارتباط با برهم زدن نامزدی خواهر شاه با محمدهاشم خان برادر محمد نادرخان بود که برمناسبات خانودگی اثرمنفی گذاشت. (مأخذ بالا...، صفحه 418 تا 420)

پس از استعفای شاه امان الله غازی از سلطنت و جانشینی دو روزه سردار عنایت الله خان کشور در دست قوای حیبب الله کلکانی افتاد و موصوف به حیث امیر جدید زمام امور را در دست گرفت و در مدت تقریباً 9 ماه سلطنت او اوضاع کشور به شدت رو به بحران رفت. با ملاحظه این احوال که هنوز امان الله خان در قندهار بود و از محمد نادر خان برای اعاده سلطنت خود به برگشت بوطن دعوت کرد و توصیه نمود تا از راه روسیه خود را به کشور برساند، اما سپهسالار محمد نادرخان با برادران خود محمدهاشم خان و شاه ولی خان که در شهر نیس فرانسه گردهم آمده بودند، ظاهراً به هدف نجات کشور از بحران و اما باطناً به مقصد رسیدن خودش به سلطنت که آرزوی دیرینه او بود، بتاريخ 5 دلو 1307 (25 جنوری 1929) از فرانسه رهسپار هند برتانوی شدند. آنها بتاريخ 3 حوت (22 فیروری) آن سال به بمبی و سه روز بعد به وسیله قطارآهن (ریل) به پشاور رسیدند و بتاريخ 16 حوت (7 مارچ) از طریق "گرم" (Kuram) داخل افغانستان گردیدند و از آنجا مبارزه و تبلیغات خود را علیه رژیم سفاوی آغاز و به تدارک قواء پرداختند. سپهسالارمحمدنادرخان و برادرانش از تاریخ ورود به کشور تا رسیدن به سلطنت راه دشوار و پرمشقت را پیمودند و بارها مواجه به شکست و عقب نشینی گردیدند، لکن دست از کار نکشیدند و با ذرایع مختلف به تجمع اقوام جنوبی درصاف خود پرداختند و به کمک آنها و قسماً وزیری های ماورای سرحد توانستند خود را پس از هفت ماه نشیب و فراز زیاد به کابل برسانند.

د پانو شمیره: له 3 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی

محمدنادرخان در طول راه از بمبی تا خوست در هر موقع به نمایندگان مطبوعات که هدف برگشت او را سؤال میکردند، چنین جواب میداد: «من در آمدن به افغانستان، مقصد شخصی ندارم، من خواهان تاج و تخت نیستم، من یک ثالث بالخیر هستم، از احوال موجوده اعلیحضرت امان الله خان متأسف هستم و برای خیرشخصی شان و منافع جامعه کار خواهم کرد، مراد من قیام امن و صلح در افغانستان است، هر کس را ملت به پادشاهی قبول کند، من به او بیعت خواهم کرد؛ من برخلاف شاه امان الله خان عمل نخواهم کرد.» (کشکی، برهان الدین: "نادر افغان"، چاپ اول، کابل، 1310، صفحه 349 و 351)

دو روز بعد از آن که قوای قومی زیر نظر سردار شاه ولی خان سقوی ها را در کابل به شکست مواجه و حبیب الله کلکانی را با تعدادی از یارانش مجبور به فرار ساخته بودند، سپهسالار محمد نادرخان بتاريخ 23 میزان 1308 (15 اکتوبر 1929) از چهلستون به کابل آمد و در قصر سلام خانه با تجمع عده ای از مردمان سرشناس بطور دراماتیک قبول پادشاهی کرد.

از روزی که شاه امان الله غازی ترک وطن کرد و به ایتالیا مهاجر شد و از روزیکه محمد نادرشاه به همان عجله و سرعت در سلام خانه ارگ در کابل قبول پادشاهی و اعلام سلطنت کرد، فضای بی اعتمادی و توأم با ترس مینی بر برگشت احتمالی شاه سابق به کشور و یا دست کم فعالیت او در این راستا ذهن محمدنادرشاه و برادران و اعوان او را مکدر می ساخت. این نگرانی را در عین زمان انگلیس ها نیز داشتند و با جدیت مراقب تماسها و رفت و آمدهای امان الله غازی در خارج کشور بودند. در کابل محمد نادرشاه و برادرش محمد هاشم خان صدراعظم شروع به بازداشت و زندانی ساختن صدها هوادار شاه سابق کردند و نیز تعدادی از آنها را به بهانه های مختلف به قتل رسانیدند و با ادامه اینکار برای چندین سال توانستند تا از فعالیت "امانیست ها" جلوگیری نمایند و چنان ترس و رعب را در دل مردم جا دادند که هیچکس جرأت نداشت نامی از امان الله خان را به زبان براند. هر جا و محلی به نام و یا نشانه ای از یادگار اوبجا مانده بود، همه را از بین بردند؛ قصر دارالامان و مکاتب امانی و امانیه را تغییر نام دادند؛ نه تنها نام او را از صفحات کتاب ها زدودند، بلکه کتب و آثار مهم تاریخی را جمع آوری و از بین بردند؛ در هجو و بدنامی شاه سابق از هیچ سخنی دریغ نکردند؛ برای تحریف حقایق به نفع خود به نشر کتب و نوشته های دستوری پرداختند، چنانچه یکی از آنها کتاب تاریخ "نادر افغان" بود که ظاهراً به قلم برهان الدین کشکی اما در واقع زیر نظر شخص محمدنادرشاه نوشته شد و در ماه میزان 1310 به چاپ رسید و نیز کتاب "بحران و نجات" محی الدین انیس را بزعم خود دستکاری نمودند. البته شرح این موضوعات در این مختصر نمی گنجد و داستان بسیار دراز دارد.

دولت برتانیه که از زمان شاهزادگی و بعد طی ده سال سلطنت شاه امان الله با او میانه خوب نداشت، میکوشید به نحوی هرچه زودتر به سلطه او پایان دهد و بجایش شخص مطلوب خود را به قدرت برساند. بعد از آنکه شاه مذکور کشور را ترک و مقیم ایتالیا شد، مامورین استخباراتی انگلیس او را سایه وار تعقیب و نظارت میکردند، چنانچه وقتی شاه سابق برای زیارت بیت الله شریف در ماه حمل 1310 (اپریل 1931) از ایتالیا ذریعه کشتی روانه مکه معظمه شد و در عین زمان چند نفر از حامیان فعال او نیز به آنجا رفته بودند، این سفر مایه نگرانی شدید مقامات انگلیسی گردید. آنها در هراس بودند که مبدا امان الله غازی با تغییر لباس و چهره عربستان را به عزم ورود به مناطق قبایلی جوار سرحد افغانستان ترک کند و در آنجا با موجودیت حامیان خود به اقدامات علیه رژیم نادری و برگشت مجدد به سلطنت اقدام نماید. انگلیسها در این ارتباط به فعالیت های مراقبتی زیاد دست یازیدند که جریان آن طی تلگرامهای متعدد بین دیپلماتهای ذربط در موضوع تبادل گردید. در اینجا بيمورد نخواهد بود به نکات مهم یکی دو تلگرام طور نمونه اشاره شود: در تلگرام مورخ 14 اپریل 1931 کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غرب ذکر گردیده که: «جنبش سرخپوشان عبدالغفار [خان] با قضیه امان الله ارتباط نزدیک دارد و این واقعیت که امان الله همین حالا با پاسپورت دارای نام مستعار سفر میکند، تبدیل آن و ناپدید شدنش را آسان می سازد...»؛ تلگرام 29 جون 1931 وزارت خارجه انگلیس به مکوناچی وزیر مختار آن دولت در کابل از قول مارشال شاه ولی خان سفیر افغانستان در لندن و سپس پاریس اطلاع میدهد که مارشال موصوف گفته است: «از تبلیغات غازی امان الله خان در داخل افغانستان و بین باشندگان بمبئی و کلکته بمبئی ندارد، اما خطر و این یک خطر حقیقی است که در سرحدات آزاد وجود دارد. تمجید دوامدار از شاه امان الله به حیث قهرمان ملی و شاه نادر شاه بحیث کسی که برای خوشنودی انگلیس ها کار میکند، مانع کوبیدن آن قبایلی میشود که در سرحد دیدگاه خصمانه نسبت به حکومت برتانیه دارند. نتیجه شاید برای حکومت فعلی افغانستان فاجعه بار باشد، اما بصورت مجزا برای حکومت هند نیز خوشایند نخواهد بود. جریان این تبلیغات عمدتاً از طرف هند می آید و اگر هم باشد بصورت بسیار ناچیز از اتحاد جماهیر شوروی.» در تلگرام مذکور از قول شاه ولی خان سفیر علاوه

د پانو شمیره: له 4 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

شده است که: «این خطر به حکومت اعلیحضرت [پادشاه انگلیس] کاملاً این حق را میدهد که البته درخفا اقدام نموده و از حکومت ایتالیا بخواهد تا از سوء استفاده امان الله از پناهنده‌گی که به او عطا کرده اند، جلوگیری کند».

همچنان در یک تلگرام سفیر انگلیس در جده عنوانی دفتر خارجه آن کشور آمده است: «یک یک کاپی جزوه [رساله] 9 صفحه ای که توسط شاه سابق به دري نوشته و در ملکه توزیع شده است، به حکومت هند [برتانوی] فرستاده شد. این رساله حاوی دفاع مفصل از گذشته خودش و سوء استفاده نادر [محمد نادرشاه] میباشد». به احتمال قوی مقصد از "جزوه 9 صفحه ای" فوق الذکر همین اعلامیه است که تحت عنوان "کشف الحال نادر به قلم اعلیحضرت امان الله خان" اخیراً در این پورتال به مساعی آقای قاسم آسمانی باز نشر گردیده است.

باید خاطر نشان ساخت که تا آنوقت شاه سابق برای روشن شدن حقایق و دفع اتهامات وارده بر خودچند بار به نوشتن اعلامیه ها و مقاله ها پرداخته و آنرا به وسیله حامیان خود در هند برتانوی و قبایل سرحدی فرستاده که بعضی از آنها اقبال نشر را در جراید هندی آنوقت پیدا کردند. از جمله اولین اعلامیه او بعد از ترک کشور در بمبئی بود که در دسترس مطبوعات آنجا قرار گرفت و سپس نامه دیگر او بتاريخ 5 مارچ 1931 در جریده "زمینداور" در لاهور به نشر رسید که موجب شد تا نایب السلطنه هند برتانوی طی یک فرمان خاص نشر همچو نوشته ها را در آنجا ممنوع قرار دهد و با مقامات دولت افغانستان در مورد جلوگیری از ورود کاپی های نشریه و پخش تبلیغات برای خنثی کردن آن همکاری نمود. (برای شرح مزید در باره نگرانی های دولت برتانیه و ارسال تلگرام های متعدد مبنی بر تعقیب شاه در سفر حج دیده شود: داکتر زمانی، مأخذ بالا...، صفحه 492 تا 502)

خلاصه اینکه محمد نادرشاه و برادرانش با ترسی که از برگشت شاه سابق به کشور داشتند، بسیار نگران بودند و لذا هر آنچه از دست شان بر می آمد برای تخریب شخصیت و بدنامی شاه امان الله در داخل کشور دریغ نمیکردند و میکوشیدند او را منفور مردم جلوه دهند و بر اجراءات ده ساله سلطنت او یکدم قلم نغیه بکشند و نامش را از صفحه تاریخ کشور محو سازند. همچنان در خارج از کشور به کمک استخبارات انگلیس همه رفتار و تماسهای شخصی، نامه ها، مصاحبه ها و اعلامیه های او را با جدیت زیر نظر داشتند تا مبدا در دسترس مردم در داخل کشور قرار گیرند و بر کسانی که مظنون به اینکار می شدند، شدیدترین جزا را اعم از زندان و اعدام نه تنها بر متهمان، بلکه بر تمام فامیل و خانواده آنها تطبیق میکردند که مثالهای فراوان در این زمینه وجود دارند.

اکنون با این شرح مختصر فوق بر میگردد به اصل موضوع یعنی بررسی نکات مهم اعلامیه امان الله غازی تحت عنوان "کشف الحال محمدنادر به قلم اعلیحضرت امان الله خان" و طوریکه در آغاز گفته شد، دلیل نوشتن این اعلامیه به مقصد دفع اتهامات وارده بر او بود که بیشتر در ارتباط با مصوبه لویه جرگه 1309 در جواب پرسشی برای سرنوشت جایداد شخصی او در وطن عنوانی محمد نادرشاه ارسال کرده بود؛ محمد نادرشاه موضوع را به لویه جرگه رویت داد و لویه جرگه جوابیه شدیدالحن را به تصویب رسانید که همچو چیزی قبلاً در اجراءات دولت نظیرنداشت و اینکار موجب برآشفتگی شدید شاه سابق و انگیزه ای برای نوشتن اعلامیه مذکور گردید.

(ادامه دارد)